

خاستگاه روایی شرایطِ راوی در ارزش‌گذاری رجالیان کهن

مهدی غلامعلی*

چکیده

هدف از این پژوهش، اثبات پابندی رجالیان متقدم شیعه، به فرمایشات معصومان در «چگونگی توصیف راویان» است. به نظر می‌رسد که شیوه توثیق و تضعیف رجالیان متقدم، ریشه در چارچوبی دارد که معصومان به عنوان شرایط - گاه شرط لازم و گاه شرط کمال - برای راویان ترسیم کرده‌اند. این شرایطِ روایی، به صورت مستقل تا کنون مطرح نشده است. صداقت، ضبط، علم به جوانب موضوع و تشیع، چهار شرطی است که در روایات بدان اشاره شده است. نمود این شرایط را می‌توان در واژه «تقه» در گفتار معصوم و به تبع ایشان در کتب رجالیان مشاهده کرد. در نگاه برخی از رجالیان متقدم «وثاقت» راوی نیز با نگاهی ویژه دنبال شده که می‌توان آن را نوعی «اعتماد درون مذهبی بر حدیثِ راوی» دانست که حتی شامل اعتماد به راوی ضعیف نیز در پاره‌ای از موارد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شرایطِ راوی، روایات توصیفِ راوی، شیوه جرح و تعدیل، رجالیان متقدم.

راویان و گزارش‌گران حدیث، در هنگام دریافت و نقل روایت، باید دارای شرایطی باشند که مجموع آن‌ها موجب اطمینان به صحت نقل آنان و حجیت روایاتشان شود. از این رو، نقش راوی در خبردهی بسیار تعیین‌کننده است. شخصیت راوی را می‌توان مهم‌ترین رکن در تشخیص درستی یا نادرستی روایت قلمداد کرد. با توجه به علم اجمالی در وجود راویان دروغ‌گو و غیرضابط، بایسته است که حدیث‌شناسان در شناسایی صفات راوی دقت کنند. این‌گونه حساسیت‌ها سبب شده تا از همان عصر حضور، راویان و علاقه‌مندان به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در شناسایی هر راوی، به دنبال احراز شرایط موجود در راوی باشند.

رجالیان، شرایطی را برای راوی بیان کرده‌اند که به نظر می‌رسد بیشتر برگرفته از ارشادات عقلی است. در منابع رجالی، شش شرط به عنوان شرایط راوی شمرده شده است که عبارتند از: اسلام، عقل، بلوغ، ایمان، عدالت و ضبط.^۱ مشهور رجالیان، در معتبر دانستن این شرایط هم‌داستانند، اما در مفهوم‌شناسی و دامنه شمول آن، اختلاف‌های متعددی گزارش شده است. مامقانی نظریات مختلفی را ذیل هر شرط گزارش کرده است.^۲ این شرایط در بسیاری از منابع رجالی متأخر تبیین شده است.

به روشنی نمی‌دانیم که محدثان متقدم شیعه، چه شرایطی را برای راویان در نظر گرفته بودند، اما به نظر می‌رسد از فرهنگ حاکم علمی روز، که محدثان عامه نیز در همان فرهنگ نقل روایت می‌کردند، متأثر بوده‌اند؛ به بیان دیگر، وقتی حساسیت‌های محدثان متقدم را در جهات خاصی مشاهده می‌کنیم، به صورت طبیعی می‌توانیم شرایطی را که آن‌ها به دنبالش بودند، کشف کنیم.

خطیب بغدادی (م. ۴۶۳ق) در کتاب *الکفایه فی علم الروایه* به صورت پراکنده، شروط راوی را به زیبایی بیان کرده است. عبارات وی گویای فرهنگ حاکم بر نشست‌های حدیثی آن دوره است. او بارها «اجماع اهل علم» را در برخی از شروط راوی گوشزد می‌کند و شروطی مانند اسلام، عدالت، بلوغ و... را در راوی یادآور شده و خاستگاه روایی آن‌ها را تبیین می‌کند.^۳

از مطالعه کتاب خطیب و هم‌چنین دیگر آثار رجالی عامه، به این نظر رهنمون می‌شویم که محدثان عامه در تنظیم شرایط راوی، همواره به دنبال خاستگاه‌های روایی یا سیره‌ای (سیره صحابه و راویان صدر اسلام) بوده‌اند.^۴ و به نظر می‌رسد، این شیوه در میان رجالیان متقدم شیعه نیز متداول بوده است؛ به عبارت دیگر، روایت‌گری متون مقدس نیازمند شرایطی است که عقل تنها به پاره‌ای از آن‌ها اذعان دارد. عقل می‌تواند نقل صحیح و بدون کم و کاست روایت را از راوی طلب کند، اما چه بسا در مواردی، برخی از شرایط راوی را عقل مستقلاً نتواند بدان راه یابد. در نوشتار حاضر، نخست خاستگاه روایی

۱. مقیاس الهدایه، ج ۲، ص ۱۳.

۲. نک: همان، ص ۱۳-۴۴.

۳. نک: *الکفایه فی علم الروایه*، ص ۳۴، ۴۶، ۵۴، ۷۶، ۷۸، ۸۶، ۹۲، ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۶۱.

۴. نک: *دانش رجال از دیدگاه اهل سنت*، ص ۵۶-۶۹.

شرایط راوی را تبیین و سپس به پای‌بندی رجالیان متقدم - پیش از سده ششم - به این‌گونه شرایط و همچنین به مبنای درون‌مذهبی محدثان در اعتماد به راویان اشاره خواهیم کرد.

الف) شرایط راوی در روایات

خوش‌بختانه در میان متون روایی، گاه با صراحت و گاه به صورت ضمنی، شرایطی برای راوی بیان شده است. پاره‌ای از شرایط راوی را از روایات برداشت کرده‌ایم که در ذیل خواهد آمد. به نظر می‌رسد، رجالیان متقدم این‌گونه شرایط را در راویان دنبال می‌کردند.

صداقت

مهم‌ترین شرط گزارش‌گران، نقل مطابقی متون است. راوی باید در انتقال سخن، راست‌گو باشد و از دروغ پرهیز کند؛ از این رو لازم است راوی، پیش از آن‌که شیوه نقل روایت را بیاموزد، راست‌گویی را آموزش ببیند.^۱ در این صورت، اگر حدیث اهل بیت علیهم‌السلام را آن‌گونه که می‌شنود نقل کند، در محضر حق تعالی «صدیق» است، و گرنه «کذابی» بیش نیست.^۲ بنابراین، آنچه حدیث را زیبا و مزین جلوه می‌دهد، همان «راست‌گویی راوی» است.^۳

ضبط

انتقال روایت بدون کاستی و فزونی^۴، شرط دیگری است که باید راوی آن را رعایت کند. حفظ سخن و ادای آن همان‌گونه که آن را سماع کرده است، در روایات نبوی^۵، علوی^۶ و امام صادق علیه‌السلام^۷ آمده است.

علم به جوانب موضوع

راوی باید به زوایای آنچه می‌گوید، علم داشته باشد. از دیدگاه شریعت، راوی تنها ناقل روایت نیست، بلکه باید عالمی باشد که در نقل روایت بتواند دین صحیح را به مخاطب منتقل سازد. این‌جاست که فرق راوی روایت معصوم در نگاه اهل - بیت علیهم‌السلام با راوی به معنای صرفاً گزارش‌گر متفاوت می‌شود. امام علی علیه‌السلام در پاسخ به سلیم بن قیس، گروهی از راویان را فاقد علم به جوانب یک موضوع می‌داند و نقل مطالب ایشان - را که در نقل هم راست‌گو هستند - صحیح نمی‌شمارد.^۸

۱. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «تعلموا الصدق قبل الحدیث»؛ *الکافی*، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۴۴.

۲. *اختیار معرفة الرجال*، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۹۶.

۳. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «زینة الحدیث الصدق»؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۴۰۲، ح ۵۸۶۸؛ *الأمالی* (صدوق)، ص ۵۷۶، ح ۷۸۸.

۴. «...یسمع الحدیث فیحدث به کما سمعه لایزید فیه و لاینقص منه»؛ *الکافی*، ج ۱، ص ۵۱، ح ۲۴.

۵. همان، ص ۴۰۳، ح ۱؛ *خصال*، ص ۱۴۹، ح ۱۸۲.

۶. *الکافی*، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۳؛ *الغیبة* (نعمانی)، ص ۱۳۷، ح ۲.

۷. *الکافی*، ج ۱، ص ۵۱، ح ۲۴.

۸. همان، ص ۶۲، ح ۱.

پیامبر خدا ﷺ هم تنها نقل هر آنچه را که راوی می‌شنود صحیح و کامل ندانسته، آن را نوعی دروغ می‌دانند^۱ و مردم را از روایت‌گری غیرعالمانه برحذر داشته‌اند.^۲ در بیان آن حضرت، لازمهٔ روایت از ایشان، دانش است و اگر کسی فاقد چنین دانشی باشد، گاهی به عمد بر آن حضرت دروغ بسته است.^۳

به بیان دیگر، روایت‌گری در عصر حضور معصومان علیهم‌السلام به نوعی هم‌سان با فتوا دادن بوده است؛^۴ از این رو لازم بوده که راویان در نقل روایت، علم کافی به جوانب موضوع داشته باشند. چه بسا روایت: «أعربوا حدیثنا فإنا قوم فصحاء»^۵ نیز به جهات علمی راوی اشاره داشته باشد، چه این که در توضیح اعراب گفته شده: «هم قرائت صحیح لازم است و هم این که راوی باید توانایی تشریح علمی روایت را دارا باشد، چون یکی از معانی اعراب، توضیح و تبیین است.»^۶

تشیع

شیعه بودن راوی، شاید در نقل تمام روایات ضروری نباشد، اما در پاره‌ای از روایات اختصاصی مذهب تشیع، شایسته است که راوی از اندیشهٔ حق پیروی کند. وانگهی شناخت تقیه از غیر آن، در صلاحیت راوی شیعی است. اهل بیت علیهم‌السلام به دریافت دانش شیعه، از دگرانیشان غیرامامی حساس بودند. امام هفتم علیه‌السلام حتی در مکاتباتی که از زندان با یاران خویش داشتند، به این نکته تصریح کرده‌اند:

لا تأخذن معالم دینک عن غیر شیعتنا فإنک إن تعدیتهم أخذت دینک عن الخائنین الذین خانوا الله و رسوله و خانوا أماناتهم، إنهم أوتمنوا علی کتاب الله جل و علا فحرفوه و بدلوه، فعلیهم لعنة الله و لعنة رسوله و ملائکته و لعنة آبائی الکرام البررة و لعنتی و لعنة شیعتی إلى یوم القیامة.^۷

همان حضرت در پاسخ به دو نفر دیگر نیز تصریح می‌کنند که روایات و معالم دین را از کسانی فرا گیرید که در حب اهل بیت علیهم‌السلام و ولایت ایشان پایدارند.^۸ همین حساسیت‌ها سبب شد که بعدها حتی در نقل از منحرسانی چون فطحیه، در میان شیعه تردید شود که آیا می‌توان به روایات آنان عمل کرد یا نه. امام عسکری علیه‌السلام شیعه را در دریافت روایات آنان مجاز دانسته، ولی پیروی از فتاوا و درایت آنان را جایز ندانستند.^۹ جمع روایات ناهیه و روایاتی نظیر روایات مرتبط با بنوفضال، این است که اگر راوی غیرامامی، نزد امامیه ثقة باشد و روایتش متعارض با دیگر روایات شیعه نباشد، مسموع خواهد بود.

۱. الصحیح (مسلم)، ج ۱، ص ۱۰، ح ۵.

۲. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۹، ح ۲۹۵۱؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۶۲۹ ح ۲۶۷۵.

۳. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۹، ح ۲۹۵۱؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۶۲۹ ح ۲۶۷۵.

۴. تهذیب الأحکام، ج ۶ ص ۲۹۵، ح ۸۲۳.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۳.

۶. شرح الکافی (مازندرانی)، ج ۲، ص ۲۷۰.

۷. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۷، ح ۴.

۸. همان، ص ۱۵، ح ۷.

۹. الغیبه (طوسی)، ص ۲۳۹ و ص ۳۸۹، ح ۳۵۵.

تردیدی نیست که پیشینیان ما، به بعضی از روایات راویان غیرامامی اعتماد کرده‌اند. حضور ده‌ها راوی عامی، واقفی، فطحی و... در اسناد معتبرترین کتاب‌های روایی شیعه، نشان از آن دارد که محدثان شیعه، تنها گزارش‌گر روایات راویان امامی نبوده‌اند. و به نظر می‌رسد، مهم‌ترین دلیل جواز نقل روایات راویان غیرامامی، اذنی است که اهل بیت علیهم‌السلام به عالمان شیعی داده‌اند. رجالیان و محدثان نیز که بنیان‌های عملکرد خویش را بر سخنان معصومان علیهم‌السلام استوار می‌ساختند، از این رو به حدیث راوی غیرامامی اعتماد کرده‌اند.

متقدمان، روایتی را از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده‌اند که مبنای عملکرد جمعی از قداما^۱ در این زمینه بوده است. آن حضرت فرموده‌اند:

إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ حَادِثَةٌ لَا تَجِدُونَ حُكْمَهَا فِيمَا رَوَوْا عَنْهَا فَانظُرُوا إِلَيَّ مَا رَوَا عَنْ عَلِيٍّ عليه‌السلام فَاعْمَلُوا بِهِ؟ هُنَّكَامِي كَمَا
مسئله جدیدی برای شما رخ داد که حکم آن را در روایات ما نیافتید، نگاه کنید به روایاتی که (عامه) از امام
علی علیه‌السلام نقل کرده‌اند و بدان عمل کنید.

شیخ طوسی با استناد به همین روایت، بر این باور است که در مواردی که از شیعه روایتی در دست نیست، می‌توان به روایات عامی ثقة استناد کرد. وی این عملکرد را شیوة قداما دانسته است.^۳ بنابراین، تنها در فقدان روایت از طریق شیعه، قداما از روایات عامه بهره می‌بردند.

شیخ حر عاملی نیز با عنوانی که در کتابش اختیار کرده است، این روایت را پذیرفته و مبنای عمل خویش قرار داده است.^۴ نراقی (م. ۱۲۴۴ق) هم بر این باور است که اگر هیچ دلیل و روایتی غیر از این روایت در دست نبود، برای عمل به روایات عامه کفایت می‌کرد. او ادامه می‌دهد: اگر روایتی از ناحیه اهل بیت علیهم‌السلام در دست نباشد، واجب است از تمام روایت‌های عامه که حکمی را از امام علی علیه‌السلام گزارش کرده‌اند، پیروی کرد.^۵

البته جای نقاش در گفتار نراقی، باقی است. به نظر نمی‌توان به گستردگی برداشت وی وفادار بود، چه این که اگر چنین باشد، می‌توان با استفاده از این روایت مطلق، روایات نبوی را حجت شمرد، در حالی که احدی از بزرگان حدیث و فقه شیعه، این گونه نظر نداده‌اند.

هم‌چنین گمان‌های بر این استوار است که مقصود امام صادق علیه‌السلام در روایت مزبور، همان کتاب علی علیه‌السلام است که بخش‌هایی از آن نزد عامه بوده است.^۶ اگر این گمانه را بپذیریم، استناد به روایت فوق، اخص از مدعا خواهد شد.

۱. برخی رجالیان متأخر بر این باورند که این استناد شیخ نمی‌تواند بیان‌گر عملکرد تمام متقدمان باشد. نک: *الفوائد الرجالية*، ص ۲۷؛ **کنی، ملاعلی، پیشین**، ص ۲۵۱.

۲. *العدة*، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۳. همان.

۴. *الفصول المهمة فی اصول الائمة*، ج ۱، ص ۵۷۴.

۵. *عوائد الايام*، ص ۴۴۲.

۶. آیه‌الله مددی بر این باور است که مقصود از «ما رووه عن علی علیه‌السلام» همان کتاب علی است. و منظور از کتاب علی علیه‌السلام نیز صرفاً کتاب علی مشهور که به عنوان میراث امامت است نبوده است، بلکه مجموعه‌ای از روایات امام علی علیه‌السلام است که علی بن عبیدالله بن ابی‌رافع آن را گردآوری کرده است (بیانات شفاهی استاد در مباحث مربوط به میراث مکتوب شیعه).

وثاقت؛ شرط جامع (دربردارنده تمام شروط)

وثاقت، دربردارنده تمام شروط پیش گفته است. به راویان راست‌گویی که مورد اعتماد هستند و از دانش کافی در شناخت روایات شیعی برخوردارند، «ثقه» می‌گویند. شاید بتوان گفت، وثاقت فراتر از صداقت است. راوی وقتی مورد اعتماد است که شرایط متعدد روایت‌گری در او جمع شده باشد. یکی از این شرایط می‌تواند صداقت، علم به تقیه، آگاهی از اسرار درون‌گروهی، وابستگی‌های مذهبی و نظایر آن بوده باشد. پرسش شیعیان از امامان علیهم‌السلام دربارهٔ راویان، این مطلب را آشکارتر می‌کند.

در بیانات امام باقر و امام رضا، واژه «ثقه» برای راویانی به کار برده شده است.^۱ حسن بن علی بن یقطين از امام رضا علیه‌السلام، برای پرسش‌های دینی‌اش چاره‌جویی می‌کند و می‌خواهد بداند که «یونس بن عبدالرحمن» فردی ثقه است تا مشکلات علمی‌اش را پاسخ‌گو باشد یا نه؟^۲

و امام هادی علیه‌السلام دربارهٔ «عمری» و فرزندش دقیقاً همین عبارت «ثقه» را به کار می‌برد و گفتار آن دو را برابر سخن خویش قلمداد می‌کند.^۳ و با استفاده از عبارت‌های هم‌نشین در این متن، می‌توان «ثقه» را «امین و عالم در علوم اهل-بیت علیهم‌السلام» دانست.^۴ در توقیع امام عصر علیه‌السلام نیز «ثقات» کسانی معرفی شده‌اند که حاملان اسرار ائمه علیهم‌السلام هستند و گفتار آنان هم‌سان سخنان امام عصر علیه‌السلام بوده و حجیت دارد.^۵

عبارت «ثقه» در کلمات محدثان عصر حضور، نظیر: ابوب بن نوح بن دراج، علی بن حسن بن علی بن فضال^۶ (زنده در پایان سد، سوم)، فضل بن شاذان^۷، عبدالله بن محمد بن خالد طیالسی^۸، محمد بن عیسی^۹ و بعدها حمدویه بن نصیر^{۱۰} و محمد بن مسعود عیاشی^{۱۱} در معرفی راویان دیده می‌شود. همین سیره را کشی، طوسی و نجاشی پی گرفتند. در رجال کشی ۳۵ مرتبه، در دو کتاب رجالی شیخ طوسی ۲۴۸ مرتبه و در کتاب رجال نجاشی ۵۳۳ مرتبه، واژه «ثقه» در توصیف راویان آمده است.^{۱۲} گذشته از این واژه، کلمات هم‌خانوادهٔ آن، مانند: ثقات، ثقتی و... نیز در منابع رجالی کهن بسیار آمده است.

۱. اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۱۲۲، ش ۱۹۳ و ص ۴۹۰، ش ۹۳۵.

۲. همان، ج ۲ ص ۷۸۴ ح ۹۳۵: بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵۱، ح ۶۷.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱: الغیبه (طوسی)، ص ۲۴۳، ح ۲۰۹ و ص ۳۶۰، ح ۳۲۲.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱: الغیبه (طوسی)، ص ۲۴۳، ح ۲۰۹ و ص ۳۶۰، ح ۳۲۲ (فإنهما الثقتان المؤمنان).

۵. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۱۶، ح ۱۰۲۰: کمال‌الدین، ص ۴۸۳، ح ۴: بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۸، ح ۱۵ و ج ۵۱، ص ۳۴۹، ح ۲.

۶. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۳۵۶، ش ۶۶۴.

۷. همان، ج ۲، ص ۲۳۲، ش ۴۱۹؛ ص ۲۱۸، ش ۳۹۳؛ ص ۲۴۴، ش ۴۴۶؛ ص ۲۴۶، ش ۴۵۴؛ ص ۳۱۰، ش ۵۶۰؛ ص ۳۱۸، ش ۵۷۴؛ ص ۳۱۹، ش ۵۷۷ و... .

۸. همان، ص ۷۸۱، ح ۹۱۹.

۹. همان، ص ۳۶۲، ش ۶۷۰ و ص ۴۴۷، ش ۸۴۰.

۱۰. همان، ص ۴۱۲، ش ۷۷۶.

۱۱. همان، ص ۴۰۶، ش ۷۶۱ و ص ۵۰۰، ش ۹۵۶.

۱۲. همان، ص ۵۳۰، ش ۱۰۱۴.

۱۳. نرم‌افزار «دریابه‌النور»، بخش کتب ثمانیه، جست‌وجوی واژه «ثقه».

در به‌کارگیری کلمه «ثقه» برای راویان، چنانچه گوینده، نویسنده شیعی باشد، تشیع راوی نیز در آن لحاظ شده و هر جا که راوی غیرامامی باشد، با قرینه تبیین شده است. هر چقدر رجالی در انتقال مطلب از دقت بیشتری برخوردار باشد، این‌گونه نکات را بیشتر و بهتر رعایت می‌کند. در منابع رجالی متقدم، این حکم درباره کتاب *رجال نجاشی* استوار است، به گونه‌ای که اکتفای وی به وثاقت و عدم تعرض به مذهب یا ضعف دیگر، نشان‌گر جامعیت اعتماد به آن راوی است. گذشتگان نیز اگر وثاقت راوی را در بیشتر شرایط پیش‌گفته برای راویان احراز می‌کردند، او را ثقه می‌شمردند و درباره آنچه از شروط که وی فاقد آن بوده است، تذکر می‌دادند؛ برای نمونه، طوسی در معرفی «اسحاق بن عمار»^۱، «احمد بن حسن بن فضال»^۲ و «عبدالله بن بکیر»^۳ آنان را فطحی می‌داند و به نوعی بیان می‌کند که انحراف آنان، اعتماد را زایل می‌سازد، اما در این تضعیف آن‌ها، استثنایی هست و آن، وثاقتشان در نقل حدیث است؛ از این رو، درباره هر سه راوی می‌نویسد: «کان فطحیا غیر أنه ثقه فی الحدیث.» و درباره اسحاق بن عمار می‌افزاید: «و أصله معتمد علیه»^۴؛ یعنی گذشته از وثاقتش در نقل، کتابش نیز مورد اعتماد امامیه بوده است.

ب) پای‌بندی رجالیان متقدم به شروط

پنج شرط مزبور، برداشتی از روایات مربوط به راویان است. با دقت در منابع رجالی، این‌گونه شروط کم یا بیش در توصیفات رجالیان مشهود است. با توجه به این که در میان محدثان شیعه برای اعتماد به یک راوی، شرایط پیش‌گفته - اعم از شرایط برداشت‌شده از روایات یا شرایط رجالیان متأخر - در نظر گرفته می‌شده و فقدان این شرایط می‌توانسته جرح و تضعیف راوی را در پی داشته باشد.

وجود این شرایط، سبب اعتماد به سخن راوی می‌شود و نبود هر یک از این شرایط، به همان میزان اعتماد به راوی را کاهش می‌دهد. رجالیان در اوصاف راوی دقت می‌کردند و اگر راوی فاقد شرایط پیش‌گفته بود، به آن تصریح می‌کردند تا بدین‌سان محدثان در نقل از ایشان، جانب احتیاط را رعایت کنند. آنان با این عملکرد - جرح و تضعیف - در حفظ و انتقال صحیح تراث حدیثی به نسل‌های بعد، کوشش می‌کردند. شروط پیش‌گفته - مجموعه شروطی که از روایات برداشت شده است - مانند نظام‌نامه نانوشته در میان سیره محدثان و رجالیان متقدم جاری بوده است. در این نظام‌نامه، متقدمان به دنبال دستیابی صحیح به روایات هستند. بنابراین، شرایطی را که خود معصومان علیهم‌السلام برای گویندگان روایاتشان تعیین کرده‌اند، طبیعی است که راویان متعهد، بدان پای‌بند باشند. اگر گوینده از صداقت، علم و... تهی باشد، آشکار است که آنچه منتقل می‌کند، نمی‌تواند اعتماد راوی و محدث شیعی را فراهم سازد.

ج) مبنای «اعتماد درون‌مذهبی بر حدیث راوی»

۱. الفهرست (طوسی)، ص ۳۹، ش ۵۲.

۲. همان، ص ۵۸، ش ۷۲.

۳. همان، ص ۳۰۴، ش ۴۶۴.

۴. همان، ص ۳۹، ش ۵۲.

عقل و روایات معصومان علیهم‌السلام، خاستگاه ضوابط تأیید و یا تضعیف راوی است. این ضوابط به اعتماد و یا عدم اعتماد به راوی می‌انجامد. محدثان، روایتِ ناقلی را می‌پذیرند که بتوان به حدیثش اعتماد کرد. اگر نتوان به روایت فرد اعتماد کرد، او از ضعف برخوردار است و روایتش نیز پذیرفته نیست. به عبارت دیگر، آنان به دنبال اعتمادی هستند که منجر به اعتماد بر حدیث وی شود. گاه راوی به دلایلی دارای ضعف است، اما کتاب یا روایتش قابل اعتماد است؛ از این رو، آنچه در نهایت بدان عمل می‌شود، «اعتماد به روایت راوی» است. این بدان معنا نیست که برای رجالیان متقدم، ضعف راوی اهمیت نداشته باشد، چه این که ضعف راوی، کلی مُشکک بوده و شدت و ضعف‌پذیر است. گاهی ضعف راوی چندان فزونی می‌یابد که به «سلب اعتماد» منجر می‌شود؛ در این صورت، وی جرح می‌شود و روایتش پذیرفته نیست. غالبان یا دروغ‌گویان، کسانی هستند که ضعف آن‌ها محل جدی اعتماد است، به گونه‌ای که کل روایات ایشان فاقد حجیت است. گاهی نیز ضعف راوی به «نقص اعتماد» می‌انجامد. این کاستی اعتماد، سبب سلب اعتماد نیست، بلکه بخشی از اعتماد را زایل می‌کند؛ در این صورت با ضوابطی که پیشینیان بدان پای‌بند بودند، به بخشی از روایات ایشان عمل می‌شود.

طوسی اصرار دارد که سیرهٔ متقدمان از عصر قدیم تا زمان خودش را این‌گونه به تصویر کشد که آنان بین رجال ناقل روایات، تمییز می‌دادند و ضعفا را از ثقات جدا می‌کردند. به تعبیر وی: «و فرَّقوا بین من یُعتمدُ علی حدیثه و روایته و بین من لا یُعتمدُ علی خبره»؛ و بین کسانی که بر روایتشان اعتماد می‌شود و بین آنان که به خبر ایشان اعتماد نمی‌شود، فرق می‌گذاشتند. او آن‌گاه به مصادیق ضعف اشاره می‌کند و می‌گوید:

آن‌ها به مذمت راوی روی آورده و گفته‌اند: فلانی در حدیث کردنش متهم است، و فلانی کذاب و فلانی مخلط و فلانی مخالف در مذهب و اعتقاد و فلانی واقفی و فلانی فطحی، و غیر از آن از طعن‌هایی که آن‌ها یاد کرده‌اند و در این زمینه کتاب‌ها نگاشته‌اند و گاه در کتاب‌های فهرس، راوی‌ای را از جمله کسانی که تصانیف را روایت کرده‌اند، استثنا کرده‌اند؛^۱ تا جایی که وقتی یکی از ایشان (محدثان امامیه) حدیثی را انکار می‌کند، به این جهت است که به اسناد راوی نگاه می‌کند و حدیث را به خاطر راوی ضعیف می‌شمرد، و این شیوهٔ عالمان شیعی از دیرزمان تا کنون بوده است.^۲

این مطالب، بهترین درگاه ما به سیرهٔ متقدمان و مبانی ایشان در جرح و تعدیل راویان است. از کلام شیخ طوسی چند مطلب قابل برداشت است. متقدمان، تنها وجه افتراق بین راویان را معتمد و غیرمعتمد بودن آن‌ها می‌دانند. بنابراین «اعتماد به حدیث راوی»، اساسی‌ترین رکن مبنای متقدمان در نگرش به راویان بوده است. رجالیان، برای نیل به این اعتماد، به مدح و ذم راویان پرداخته‌اند. آن‌گاه شیخ طوسی، مصادیق ذم راوی را برمی‌شمارد. این مصادیق در سه حوزهٔ علمی، اعتقادی و رفتاری راوی متبلور شده است. کذاب بودن راوی در حوزهٔ رفتاری، مخلط بودن در حوزهٔ علمی و مخالفت در مذهب و اعتقاد در حوزهٔ اعتقادی راوی، مهم می‌نمایند. این‌گونه نبوده که متقدمان، تنها به شیوهٔ فهرستی با روایات تعامل

۱. منظور از استثنا، معمولاً راویان غالی است. متقدمان در تصانیف خویش، از راوی غالی نقل روایت نمی‌کردند و روایات آن‌ها را از کتب در فهرس استثنا می‌کردند؛ نک: *العدة فی اصول الفقه*، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۴۱.

داشته باشند. از بیان شیخ روشن می‌شود که بررسی سندی اخبار آحاد، جایگاه مهمی داشت. وی در ادامه متن فوق، تنها عمل به خبر واحدی را جایز می‌شمارد که راوی خبر، از طعن به دور بوده و «موثوق به» بوده باشد.^۱

اگرچه طوسی، راویان فطحیه، واقفه، ناووسیه و فرقه‌های غیرامامی را تضعیف می‌کند، دایره ضعف در آن‌ها را «منفردات» و «روایات اختصاصی» ایشان می‌داند و می‌گوید: عالمان شیعی به خبر واحدی که راوی مذاهب فاسده از روایات اختصاصی مذهبش گزارش می‌کند، روی خوش نشان نداده و خبر آنان را قبول نکرده و بدان توجه نمی‌کنند.^۲ بنابراین، ضعف راوی را در ناحیه ویژه‌ای دنبال کرده و به کل روایات وی سرایت نمی‌دهد؛ به بیان دیگر، «کیفیت روایت‌گری» راوی و «مطابقت روایت با واقع»، معیار اساسی در اعتماد به روایات وی است.

ما از این فرایند نقل، که از «تحمل» تا «ادا» را در بر می‌گیرد، به «فرایند تحدیث» تعبیر می‌کنیم. حال هر آنچه به این فرایند آسیب وارد سازد و آن را مختل کند، سبب کاستی اعتماد به روایت و در نهایت به راوی است. این اعتماد نیز تنها رنگ و بوی عقلی، یا سیره عقلایی به خود نگرفته است، بلکه اعتمادی است که برخاسته از اندیشه عقلی، سیره عقلایی و مهم‌تر از این دو، سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام است. به بیان دیگر، خاستگاه چنین اعتمادی، بنیان‌های کلامی مذهب امامیه است.

این‌گونه اعتماد را می‌توان، اعتماد درون‌مذهبی به راوی دانست، چه این‌که شاید عقل اعتماد به گزارش‌گری راوی را جایز بداند، ولی مذهب امامیه به دلایل اعتقادی خویش، بر تمام گزارش‌های وی مهر تأیید نزند؛ برای نمونه در اندیشه شیعی، گزارش روایات راویان غالی، منطقتاً ممنوعه در گزارش‌گری است. به بیان دیگر، هیچ روایتی از راوی غالی در هیچ حوزه‌ای نباید گزارش شود؛ این در حالی است که چنین واکنشی به راویان فاسدالمذهب، مانند واقفه و نظایر آن، حتی راویان عامه توصیه نشده است.^۳

بنا بر آنچه گذشت، «معتمد بودن» راوی، مهم‌ترین شرط از شرایط و دربردارنده دیگر شرایط است. البته اعتماد به راوی، اعتمادی متفاوت از مجموعه اعتمادهای سیره عقلی و توصیه‌های صرف عقلی است. مبنای رجالیان متقدم در تضعیف نیز هر آن چیزی است که به این اعتماد خراش وارد کند؛ چه از آن بکاهد و چه آن را به کل زایل کند. برای نمونه، متقدمان ضمن آن‌که انحراف مذهبی را نوعی ضعف می‌دانستند، اما بین تضعیف و اعتماد مقید، تفکیک قائل شده‌اند. شیخ طوسی در مقدمه کتاب فهرست تصریح می‌کند که دلیل یادکرد مذاهب راویان در کتابش این است که بسیاری از مصنفان امامیه و اصحاب اصول، به مذاهب فاسد روی آورده و مخالف حق شدند و این در حالی است که «کتاب‌های آن‌ها مورد اعتماد» است.^۴ هم‌چنین عباراتی که در استثنای ضعف‌های راویان آمده نیز می‌تواند شواهد مناسبی بر این مبنا بوده باشد. رجالیان

۱. همان، ص ۱۴۲.

۲. همان، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۳. روایات راویان غالی پس از غلو، اصلاً نقل نمی‌شود؛ این در حالی است که راویان ثقة عامی و مذاهب فاسده شیعه، هر کدام با ضوابطی قابل نقل است؛ حتی زمانی که فساد مذهب آن‌ها اثبات شده باشد؛ نک: همان، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۱.

۴. «و إذا ذکرت کل واحد من المصنفین و أصحاب الأصول فلا بد من أن أشیر إلى ما قبل فیه من التعديل و التجريح و هل یعول علی روایتہ أو لا و أبین عن اعتقادہ و هل هو موافق للحق أم هو مخالف له لأن کثیراً من مصنفی أصحابنا و أصحاب الأصول ینتحلون المذاهب الفاسدة و إن کانت کتبهم معتمدة»؛ *الفهرست (طوسی)*، ص ۴.

متقدم در بسیاری از موارد، راویان عامی،^۱ زیدی،^۲ فطحی،^۳ واقفی^۴ و... را معرفی کرده و بلافاصله وی را در حدیث ثقه^۵ دانسته‌اند و یا آن که کتاب و اصل او را «مُعْتَمَد» خوانده‌اند.^۶

این نوع تخصیص واژه «ثقه»، خود می‌تواند بیان‌گر نوعی اعتماد ویژه در منابع مقدم بوده باشد؛ اعتمادی که بیشتر به دنبال صحت و سقم روایت است و به درجه‌بندی آن نمی‌اندیشد. کوتاه سخن این که، متأخران اگرچه فساد مذهب را جرح راوی و ضعف وی دانسته‌اند،^۷ نقل روایات آن‌ها را شاید از مرحله صحیح تنزل داده و در مرتبه توثیق نشانده‌اند.

نظیر همین تخصیص واژه «ثقه» در عرصه مذهب که بیان شد، در عرصه علمی راوی نیز دیده می‌شود. گاه راوی «ثقه فی نفسه» خوانده می‌شود، ولی ضعف وی نظیر: کثرت نقل از ضعفا،^۸ نقل مراسیل،^۹ اعتماد به مراسیل^{۱۰} و... به دنبال آن یاد می‌شود. گاهی نیز تصریح می‌شود که وی از سلامت در روایت‌گری برخوردار است^{۱۱} و روایتش اعتمادبرانگیز است.^{۱۲} بنا بر آنچه گذشت و با توجه به استعمالات گوناگون واژه «ثقه» در منابع رجالی مقدم^{۱۳}، می‌توان دریافت که این واژه به نوعی نشان‌گر «اعتماد به روایت‌گری» راوی در دایره اندیشه امامیه است.^{۱۴}

اعتماد به راوی، این معنا را می‌رساند که می‌توان به نقل وی و حدیث او اعتماد کرد؛ اما چگونگی اثبات این اعتماد، برخاسته از شرایط راوی است. این شرایط چنانچه گذشت، برخاسته از دلایل شرعی است. ادله شرعی در این زمینه عبارتند از: «الایمان و الصدق و السداد»^{۱۵}؛ ایمان، راست‌گویی و استواری در نقل. اگر راوی به امامت ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام مؤمن باشد، دارای ایمان است. این شرط را می‌توان از روایات متعدد دریافت. و چنانچه تحرز از کذب داشته باشد، راست‌گو و صادق در دامنه شرع به حساب می‌آید. و مقصود از سداد و استواری در نقل، دقت در روایت‌گری است که در دانش درایه از آن به «ضبط» یاد می‌شود. قدما به چنین فردی «ثقه» گفته و به حدیث وی اعتماد می‌کردند، و در مقابل ثقه، واژه «ضعیف» به کار برده می‌شد. ضعف مطلق در راوی، وقتی است که وی فاقد جمیع این شروط سه‌گانه باشد. و اگر راوی

۱. درباره یحیی بن سعید آمده: «عامی، ثقه»؛ رجال النجاشی، ص ۴۴۳، ش ۱۱۹۶.

۲. درباره عبادة بن زیاد اسدی، یحیی بن سالم، احمد بن محمد بن سعید؛ رجال النجاشی، ص ۳۰۴، ش ۸۳۰، ص ۴۴۴، ش ۱۲۰؛ ص ۹۴، ش ۳۳۳.

۳. درباره عبدالله بن بکیر، حسن بن فضال و...؛ الفهرست (طوسی)، ص ۱۰۶، ش ۴۵۲ و ص ۴۸، ش ۱۵۳.

۴. درباره احمد بن بشیر، ادريس بن فضل و...؛ همان، ص ۲۰، ش ۵۴؛ رجال النجاشی، ص ۱۰۳، ش ۲۵۸.

۵. مثلاً درباره احمد بن حسن آمده است: «کان فطحیا غیر انه ثقه فی الحدیث»؛ الفهرست (طوسی)، ص ۲۴، ش ۶۲ و یا درباره احمد بن بشیر آمده: «من انه ثقه فی الحدیث واقفی المذهب»؛ همان، ص ۲۰، ش ۵۴.

۶. مثلاً درباره اسحاق بن عمار می‌خوانیم: «له اصل و کان فطحیا الا انه ثقه واصله معتمد علیه»؛ همان، ص ۱۵، ش ۵۲.

۷. نک: به بخش دوم کتاب‌های الرجال ابن داود و خلاصه الاقوال علامه حلی. آنان تمام راویانی را که از اندیشه غیر امامیه پیروی می‌کرده‌اند، تضعیف و در شمار مجروحان (الرجال ابن داود) یا کسانی که بدان‌ها اعتماد نمی‌کنند، قرار داده‌اند (خلاصه الاقوال).

۸. الفهرست (طوسی)، ص ۲۰، ش ۵۵.

۹. همان.

۱۰. رجال النجاشی، ص ۶۲، ش ۱۴۴.

۱۱. الفهرست (طوسی)، ص ۱۱، ش ۳۳.

۱۲. همان، ص ۳۲، ش ۸۵.

۱۳. نک: سماء المقال، ص ۱۹۰-۲۱۴. نویسندگان گونه‌های مختلف واژه «ثقه» را در منابع رجالی بررسی کرده است.

۱۴. همان، ص ۱۹۷.

۱۵. مقدمه کتاب ابن غضائری، ص ۲۳.

مؤمن، صادق و ضابط نباشد، او را مطلق و بدون هیچ قیدی «ضعیف» خوانند و چنین فردی شایسته «طعن» است.^۱ و اگر راوی برخی از شروط را نداشته باشد، به همان میزان ضعیف شمرده شده و ضعف وی مقید می‌شود. ثقه در دین، یعنی امامی و ضعیف در دین، یعنی غیرامامی. ثقه در روایت، یعنی راست‌گو در نقل و ضعیف در روایت، یعنی دروغ‌گو و ناقل غیرواقع. ثقه در حدیث، یعنی ضابط در نقل روایت و ضعیف در حدیث، یعنی فاقد ضبط در روایت. چنین قیودی در کتاب‌های رجال متقدمان بسیار مشاهده می‌شود.^۲

نتیجه‌گیری

اکنون که مبانی ثبوتی متقدمان در تضعیف و جرح راویان آشکار شد، می‌توان گفت با معیارهایی اثباتی می‌شود شیوهٔ قدما را بازشناخت. باید توجه داشت که رجالیان در شناسایی راوی، به دنبال توانایی و توان‌مندی راوی در نقل روایت هستند؛ اگر راوی در انجام وظیفهٔ روایت‌گری خویش ناتوان باشد، این ناتوانی نشان از ضعف وی دارد، و این ضعف‌ها دارای جهات متعددی است. در حوزه‌های مختلف، معیارهایی را می‌توان شناسایی کرد که نشان‌گر ضعف راوی است. در این حوزه‌ها، گاه اعتماد به راوی کاهش یافته و همین، سبب تضعیف او شده است و رجالیان این ضعف را در واژگانی منعکس ساخته‌اند. خاستگاه حوزه‌های اصلی ضعف راوی که مٌخِلّ اعتماد هستند، عبارتند از: ضعف در حوزهٔ دانش، ضعف در اعتقادات و ضعف در رفتار یا ویژگی‌های شخصی راویان. در حوزهٔ دانش راوی، اختصاصاً به ویژگی‌های حدیث‌پژوهی راوی اکتفا شده و ضعف راوی در دیگر دانش‌ها، محل اعتماد رجالیان به راوی نبوده است. در حوزهٔ اعتقادات نیز راویان، گاه منکر اصل امامت بوده‌اند (نظیر عامه) و گاه منحرف از یک یا چند امام معصوم بوده‌اند. این دو گروه در ضعف اعتقادی مشترکند، اما با توجه به ضوابط مختلف در مواجههٔ امامیه با آنان، از یکدیگر جدا شده‌اند. در حوزهٔ رفتار و ویژگی‌های ظاهری، که شامل ویژگی‌های خلقی و خلقی می‌شود، راویان گاه مرتکب گناهی می‌شوند که صدق گفتاری آن‌ها را تخطئه می‌کند. گاهی نیز نقص عضوهایی دیده می‌شود که به فرایند تحدیث، لطمه می‌زند.

کتاب‌نامه

- اختیار معرفه الرجال، ابو عمرو و محمد بن عمر کثی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد:

دانشکده الهیات و معارف اسلامی، بی‌تا.

- الأمالی، محمد بن الحسن الطوسی (شیخ طوسی)، تحقیق و نشر: مؤسسه بعثت قم، اول

۱. مانند: طعن اصحابنا فیه، طُعنَ علیه، طُعنَ فی عدالته، طُعنَ علیه بالغلو، طُعنَ علیه بفساد مذهبه، الطعن فی مذهبه لا فی نفسه، طعن القمیون فیه، الطعن فیه لا فی من أخذَ عنه و... .

۲. مقدمه کتاب ابن‌غضائری، ص ۲۳.

١٤١٧ق.

- بچار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقى مجلسى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
- تهذيب الاحكام، محمد بن الحسن الطوسى (شيخ طوسى)، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چهارم، ١٣٦٤ش.
- توضيح المقال في علم الرجال، ملا على كنى، تحقيق: محمد حسين مولوي، قم: دار الحديث، چاپ اول، ١٣٧٩ش.
- النخصال، محمد بن الحسن الطوسى (شيخ طوسى)، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزة علميه، ١٣٦٢ش.
- رجال النجاشى، احمد بن على نجاشى، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤٠٧ق.
- سماء المقال في علم الرجال، أبو الهدي كلباسى، قم: مؤسسه ولى العصر، اول، ١٤١٩ق.
- سنن الترمذى، محمد بن عيسى ترمذى، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بی تا.
- شرح أصول الكافى، مولى محمد صالح مازندراني، تحقيق: السيد على عاسوى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، اول ١٤٢١ق.
- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بی تا.

- العلق في اصول الفقه، محمد بن الحسن الطوسي (شيخ طوسي)، تحقيق: محمدرضا انصاري قمى، قم: ستاره، ١٣٧٦ش.
- عوائد الأيام، مولى احمد نراقى، تحقيق: مركز الأبحاث والدراسات الإسلامية لمكتب الإعلام الإسلامى، اول، ١٤١٧ق.
- النعيّة، محمد بن ابراهيم بن جعفر كاتب نعمانى، تحقيق: على أكبر غفارى، طهران: مكتبه صدوق، بى تا.
- النعيّة، محمد بن الحسن الطوسي (شيخ طوسي)، تحقيق: عباد الله طهرانى وعلى احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه، اول، ١٤١١ق.
- الفصول المهمّة في أصول الأئمة، محمد بن حسن حرّ عاملى (شيخ حر)، تحقيق: محمد بن محمد الحسين القائنى، مؤسسه معارف إسلامى إمام رضا عليه السلام، اول، ١٤١٨ق.
- الفهرست، محمد بن الحسن الطوسي (شيخ طوسي)، نجف: المكتبه المرتضويه، بى تا.
- الفوائد الحائريه، محمد باقر بهبهانى (وحيد بهبهانى)، قم: مجمع الفكر الإسلامى، ١٤١٥ق.
- الكافى، محمد بن يعقوب كلينى (شيخ كلينى)، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٨ق.

- الكفاية في علم الرواية، احمد بن علي الخطيب البغدادي، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٩ق.
- كمال الدين وتمام النعمة، محمد بن الحسن الطوسي (شيخ طوسي)، تحقيق: علي أكبر غفاري، قم: مؤسسه نشر اسلامي، چاپ اول ١٤٠٥ق.
- مسند، احمد بن حنبل، بيروت: دار صادر، بي تا.
- معجم مصطلحات الرجال والدراية، محمدرضا جدي نژاد، قم: دار الحديث، ١٣٨٠ش.
- مقباس الهداية في علم الدراية، عبدالله مامقاني، تحقيق: محمدرضا مامقاني، بيروت: مؤسسة آل البيت، ١٤١١ق.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن الحسن الطوسي (شيخ طوسي)، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٤٠٤ق.
- المنهج الرجالي، سيد محمدرضا حسيني جلالى، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ١٣٨٠ش.